

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-232917

UNIVERSAL
LIBRARY

مَا شَاءَ اللَّهُ قُوَّةً لَا بِإِلَّهِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالْزَكَرُ رَسَالَهُ مُحَمَّدٍ فِي الْبَيْتِ مُحَمَّدٍ عَوْنُهُ غَيْرُ مُتَضَعٍ
أَحْوَالُ نَبِيِّهِ دَارُ زَوْجِ طَاهِرَةٍ وَصَحَابِهِ دَائِمَةٍ وَطَنِيَّةٍ مُتَمَيِّزَةٍ



مُصَنَّفٌ خَالِ سَكَاةً حَسَنَةً
تَأَمَّلْ مُحَمَّدٌ
هَامُ الْمَلِكَةِ وَالْأَخِي قَاضِي الْمَلِكِ رَالِدٍ وَلِهِ بِأَدْرِجَ اللَّهُ تَضَمُّنًا

دَرْ مَطْبَعِ سَيِّدِ الْمَطْبَعِ مَطْبَعِ كُتُبِ

بسم الله الرحمن الرحيم

الهی صد نشینان مجافصا و پیشروان معرکه بلاغت و آغازشای تو سپهر می اندازند
 و طوطیان شکرستان سخن طرازی و پیش آستان معنی نمایان گویند و خوشا حد تو بهر درگاه
 نوازند چگونه ماعاجران با نکتان سانی در ستایش تو کتب یزد و چگونه مانا توانان بنگار
 در جلالگاه شکر تو قدم اندازند اگر شکر از انعاماتش در سلک تحریر در آید و فایز گردد و اگر
 قطره از احساناتش فراهم آرد بکار زار شود و حمد یک از زبان فشان سید انام که خلعت
 عسی از یغیتک ربک مقاما محمودا فاستبانتا اراست نظام
 باید معروض ستاگر یابی اوست به شکر که از انعاماتش در سلک تحریر در آید و فایز گردد و اگر
 قطره از احساناتش فراهم آرد بکار زار شود و حمد یک از زبان فشان سید انام که خلعت

عَنْ اَلْهَوَايَا مَعَ اَعْرَافِ اَنْتَاجِ نَايِد تَوَجَّهْ حَرَمِ سِرِّ اَجْنَابِ خُدَائِي + وَ رَوَايِ
 اَصْلُهَا لَابِقَةُ كُنْ سَامِعُ غَيْرِ شَمْسِ مِعْطَرِ شَامِ مَلَايِكِ بَادِلِ اَلْحَمْدِ تَسْلِيْمًا فَاِبَقَةُ كَمَا اشْعُرُ بَارَقَاتِش
 خَمُورِ سَبْعِ اَرَايِكِ نَذَارِ ~~مُضِيهِ~~ مِرْقَدِ بَيْتِ اَنْزَاةِ التَّابِجِ عَالَمِ عَالِيَا فَرَسِ عَيْنِ قَوْمِ
 وَاَوَّلِيَا خَلَاةُ كَافِ نَوْنِ كُونِ نِيْلِ مِمْ حَرِيْمِ حَرِيْنِ مِهْرِ سَعَادَتِ بَدْرِ چَتْرِ سِيَادَتِ كَلَامِ سَتَرِ
 اَبَدِ سَائِدِ سَائِدِ سَائِدِ سَائِدِ اَبَدِ سَائِدِ سَائِدِ سَائِدِ سَائِدِ اَبَدِ سَائِدِ سَائِدِ سَائِدِ سَائِدِ
 اَبَدِ سَائِدِ سَائِدِ سَائِدِ سَائِدِ اَبَدِ سَائِدِ سَائِدِ سَائِدِ سَائِدِ اَبَدِ سَائِدِ سَائِدِ سَائِدِ سَائِدِ
 وَاَهْتَابِ گِرْدُونِ شَبَابِ خَمِ خورده گشت اوست + وِزَالِ وَاَصْحَابِ كِه عقد شَرِيعَتِ
 بُوْد اِيْشَانِ مَنَظْمِ گِرْدِيدِ وِرْقَابِ مَعَانِدَانِ مِلَتِ بِيضَا اَز مَسَاغِي حَسَامِ اِيْشَانِ شَعْرِ اَمَّا
 بَعْدُ بَدَا اَنَّهُ حَكْمِ بَادِشَاهِ جِهَانِ نَوَالِ شَمْعِ مَحْفَلِ عِزَتِ وَجَلَالِ وَ شَرَفِ دَوْلَتِ دِيَاوَدِ
 عَمْدِ اَمْرِ اَوْسَلِيْنِ مَخْتَارِ مَلِكِ مِلَتِ اَعْظَمِ جَاهِ وَ حُشْمَتِ مَنَبِجِ جُوْدِ وَاَكْرَمِ + مَطْلَعِ اَنْوَارِ عَالِيَا مَحْمُومِ
 جَوَادِ كِه اِگِر دِيَا مِي فِرَاوَانِ بَاگَرِ مَشِ مَشَابِيْتِ دَاشْتِي هَر اَيْنِه دَر بَا بَرَزِيْنِ اَفْشَانْدِ وَاَكْرَمِ
 بَرَزَانِ بَانُوَالِش فَاَمْلَتِ دَاشْتِي هَر اَيْنِه مِجِ مَخْلُوْقِ اَز غُرُقِ بَاقِي نَا مَنَدِ **هـ** اَقَامَتِ
 فِي الرِّقَابِ لِرَايَادِ : هِيَ اَلْطَوَاقُ وَ النَّاسُ الْحَمَامُ : نَاظِرِ شَرِيعَتِ

قوتی ساک طریقت پیغمبر عی و بلا و ناجی تارا ایل فساد الذی جلت ساحة
 جنابه عن قلیم شفاه الافلام و علت سده بیان اطرائه عن
 نقیل افواه الاوهام لان کسم منور و علی اعدائه
 مظفر **هـ** بقیت مدی الافلاک ملکک راسخ و
 ظلاک مدود و بابک عامر یرد سناک البدر و البدر
 ظاهراً و یقفو انداک البحر و البحر و اخری خیر ما دگر گشت کبر سار
 و تاج ولادت و معراج هجرت و جلت سرور عالیا و صفوة آرشیا محمد مصطفی صلی الله علیه
 و و اولاد و و فیات خلفاء رشیدین بعضی اکابر اهل بیت سید العالمین جمع کند فقیر هر حکیم
 تلمت بضاعتی و عدم استطاعتی دار و اما جهت امتثال امر آن پادشاه عالی قدر نمام
 همت سوی ترتیب این سا که کشید و موسوم به **تحفه اعظمیه** گردانید نیز همی کلامیکه از جناب
 میمون قیابش منشور قبول گردید و خوشامرامیکه از نظر فیض اثرش بگن متیاز پذیرد و الله
المستعان و علیه التکلان باب اول در بیان نسب اظهر تاج
 ولادت با سعادت و ابتداء نزول وحی و معراج و هجرت از مکه معظمه و وصول به مکه مکرمه

و وفات خلاصه موجود است هر شریعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
 بداند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بهترین سوی الله و از اعیان و اشرف قیام
 و پیش اند هم از جای دیگر هم از جانب و اما از جانب پدر محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
 و بنی هاشم بن عبد المطلب بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن
 کنانه بن خزیمه بن معد بن عدنان تا اینجا میسر است
 و تاریخ و صحابه علم اسباب است از عدنان تا اسمعیل و از اسمعیل تا آدم علیه السلام و خاندان
 بسیار است بلکه از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما منقول است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 در ذکر نسب که بعد از آن سید عدنان بیان باز کشید و گفتی که کذب است لیسابون
 الی ما فوق عدنان و لیکن جمهور اهل سیر تواریخ متفق اند بر آنکه اسمعیل و ابراهیم
 و نوح و شیت علیهم الصلوٰه و السلام از اجداد کرام آنحضرت اند اما از جای با و آینه بنت
 مهاب بن عبد مناف بن هاشم بن کلاب بن مره الی آخر نسب صلی الله علیه و آله وسلم و فهر مذکور را قریش
 و هر یک که از اولاد وی باشد قرشی خوانند و اسماء گرامی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسیار است
 و هر یک که از اولاد وی باشد قرشی خوانند و اسماء گرامی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسیار است

انجیل طایفه و بر رعایتی فاطمیه یعنی فارق میان حق و باطل و در آسمان احمد و محمود و بدو ملکه
 طلوع و کوکب حادث از مشرق میاید بقول اکثر علماء اهل سمرقنی بود که نقاشی فخر تحریر بر صفت
 مشرق کشید بود و سمرقنی این تشریحات مشرق اراده بالفتندی نموده و با اتفاق علماء روز
 آنسروز چنانی نگاشتن و چون روز دوشنبه بود و در تعیین سال او ماه تاریخ نیز اختلاف است
 اهل سمرقنی تاریخ بر آنند که آن سرور درین سال قبل متولد شد و بعد از پنجاه و پنج یا هفتاد
 قری آنکه هر دو قضیه یک و زو واقع شده و بزعم بعضی نادر است آنحضرت بعد از سی سال از تولد
 فیصل و گمان جمعی بعد از هفتاد سال و داده و با اعتقاد بعضی قول چهاریم صحت و عقیده جمهور
 آنست که تولد آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام در ماه ربیع الاول بوده و زعم طایفه آنکه در ماه
 رمضان واقع شده و مشهور آنست که در وازد هم ماه ربیع الاول و قعشده و دوم و ششم نیز گفته
 اند و بقول بعضی اول و شنبه کی از ماه مذکور بوده و گویند که ولادت آن سرور بعد از هفتاد و دو
 علیه السلام از هفتاد و چهار صد و شصت و شصت سال بود و بعد از آن وفات فرمود
 و هفتاد و پنج و قعشده و گویند که آن سرور در هفتاد و شصت و شصت سال متولد شد و بعد از آنکه چهل و دو سال
 حکومت و گذشت بود و صاحب طایفه المصالح و غیره آورده اند که هشتصد و هشتاد و دو سال

از وفات کند در رمی گذشته بود و گویند که سیتم ماه اپریل از سنه مذکور بوده و بر این است
 از زمان حضرت عیسی تا ولادت پیغمبر صلی الله علیه و سلم شصت سال بود و حسب ما هو از بعضی علما
 نقل کرده که آن سرور در ماه ربیع بود و در آن وقت غفر طالع بود و آن ستاره اند
 بود که در آن وقت بعضی گویند که شمس در آن نور بود و قمر در سدر و بزرگان اهل نجوم طالع
 آن حضرت را چنین استخراج کرده اند که در بیست و هجدهم از اتفاق افتاده و زحل و مشتری
 میوم در برج عقرب بوده و میخ و سیتم در برج سرطان قمر در برج جد و جمین برج و شمس
 حمل و زهره در ثور و عطارد در حمل مقام داشت و در شش حوزه و دوزخ و فوسن شرف خود
 اند و گویند که آن ربیع بود آنحضرت از کعبه غیبی که شهادت تشریف نمود و ابتدا نزول وحی
 بر آن خیر البشر علیه الصلوة و السلام بقول اکثر اصحاب حدیث و اهل سیر و در شنبه سویم یا ششم
 ربیع الاول سال چهارم از ولادت آن سرور بود و نزد جمعی کثیر از ائمه در ماه رمضان المبارک
 بوده و همین قول را حافظ ابن حجر عسقلانی ترجیح داده است و بعضی متأخرین علماء حدیث
 گفته اند که ابتدای وحی بر آنحضرت در خواب در ماه رمضان در بیداری ماه ربیع الاول
 بوده و بعد از آنکه از آن سرور صلی الله علیه و سلم بطور رسیده مثل نزول قرآن شوق قمر و سخن کردن

طحل از این عالم که همان روز منو شد بود و سخن آن بود و گوئی آن سهار بر نبوت آن حضرت و هیچ
 گفتن سنگیزه را در دست مبارک آن بود و در آمدن رخت و شایخ خرمایش آن حضرت روان
 سنگ بر و آب بطلب آب سرد و اثر نکردن آن تن به روی که دست مبارک آن بسید بود و
 روان شدن آن بختان مبارک و رستن درخت خرما از کوهان شتر و بار و رستن سخن کردن غلام
 بزبان هر آید و سواي این بسیار است تا یکم از این وجه بطور رسید و جمعی نقل کرده اند که از آن حرم
 سه هزار حجره بظهور آمده و آن حجره ها را که از آن حضرت ظاهر شد اند که هیچ شیء بر روی ننموده او یا
 احباب نبویه و ناقلا آن آثار مصطفویه در وقت مراجع نیز اختلاف نموده اند که کثر علماء بر آنند که در
 ریح الاول و از دهم از نبوت قبل از هجرت یک سال بوده و بعضی گویند که در شوال سال یازدهم
 بوده و بقولی شب بیست و نهم رجب و قول مشهور آن بر آیتی و بیست و نهم رجب الاخر و نزد
 و بیست و نهم رمضان و از دهم از بعثت افتد و جماعتی بر آنند که بعد از بعثت پنج سال
 و گویند شب شصت و دو اما وقت عروج آن بعد از نثلث شب بود و جمعی قبل از صبح
 از بعضی احادیث تنبیط میشود اما چیزی که نزد عوام شهرت یافته که زمان آن باطل است احد بود
 چند ایوارت سه سار که تا وقت صبح باقی ماند و در آن وقت که در آن وقت

آن مرد علیه الصلوة والسلام با صدیق کبر فضی الله عنه در شب عیست معتمرا بفرغ از بیعت الاول سال
 سیزدهم یا چهارم یا پنجم بختش قلع شد و اکثر اهل سیر بر آنند که مرگش در آن سال و در آن شهر بود
 بود و بعضی بر آنند که پخش شده و وجه آنست که خروج از خانه بکر فضی الله عنه در پخش شده بود و در آن
 سال در آن شهر بود و در آن سال در آن شهر بود و در آن سال در آن شهر بود و در آن سال در آن شهر بود
 است بعضی بر آنند که اول ماه بود و تقویتی ویم و تقویتی دوازدهم و تقویتی سیزدهم و اقله ثانیه و
 آنحضرت صلی الله علیه و آله در مرض غلظه ام المومنین می بود که در دهنی کاغذی می نوشت
 اهل خانه ذات الحجب است و بعضی دواتی در کرانه و مان بکنند و سرور عالم چون با فاد و آینه
 ازین حرکت معایت فرمود و گفت ذات الحجب از همزات شیطان است و متعالی شیطان
 را هرگز بر من استیلا نخواهد داد بلکه این مرض از لغو میسر است و خلاصه خبر وی آنست که آنروز
 در ماه صفر سال هجتم بر خیزد و غفر یافت و زینب بنت جحش هم سلام بر من می نمود و بعد از آن
 معلوم کرد که آن محبوبم گوشت دست و شان را بر عوب میداد و از طواغیت در
 آنروز بر خانه را گشت و زیر در غریب و کتبش او پیشتر تعلیم داده بر بیان است و بعد از آن روز

آورد آن سر و نیاید بعضی یاران صفیاد ستمها دراز کرده چیزی تناول نمودند حضرت
 الله و سلامه علیه اول نعمه ذراع برداشت و بردمان پنا و چون بمضغ آن اشتغال نمود
 اشاء او گوشت از دمان انداخته خطاب فرمود که دست از طعام باز دارید که این گوشت را
 خبر میدهم که بن هر آلوده ام و بشربن البر که از کبار صحابه بود استخوانی از دست گو سفید
 خورده
 بود همچون زجهان بجای تسلیم کرد پس حضرت رسالت بناء و رسا و پیر و رابط بین
 استفسار فرمود نقدیق حضرت نمود و گفتند که اگر در دعوت نبوت صد شکر بتو لاقی نمیشد
 و اگر نه از دست قی خلاص شوم حضرت عوف فرمودند و بروایتی زینب کوره را بقصاص بن بقتل
 رسانیدند و سر و عاظم بر کاهل خود حجامت کنانیدند و بعد این اقامه سال بجای ماند حضرت
 عایشه رضی الله عنها را در مرض فرمودند یا عایشه همیشه بودی دو الم عمر خیر یا فمعی و این
 انقطاع ابهرست همچون مرض اصل رفیق علی گردید و مدت مرض سیزده روز و بقول بعضی
 چهارده و بروایتی دوازده و نزد چهار باب سیر سنگام چار روز و دو شنبه و دوازدهم ماه ربیع
 سال دوازدهم هجرت روح مبارکش بقا حضرت ذوالجلال جل جلاله و صل گشت
 بقولی دوم ماه مذکور و قفسه و حافظ ابن حجر عسقلانی فی ان ابرجیده اند و بقولی

و بقول ششم و بقول هفتم و بقول هشتم و بقول نهم و بقول دهم و بقول یازدهم و بقول شانزدهم و بقول هجدهم و بقول نوزدهم و بقول بیستم و بقول بیست و یکم و بقول بیست و دو
 بقول بیست و سه و بقول بیست و چهار و بقول بیست و پنج و بقول بیست و شش و بقول بیست و هفت و بقول بیست و هشت و بقول بیست و نه و بقول بیست و ده و بقول بیست و یازده
 بقول بیست و چهار ماه رمضان المبارک است و اکثر اقوال شاذ است و شب چهارشنبه نیم شب است
 و بعضی روز سه شنبه در مدینه معظمه و حجره حضرت عائشه صدیقہ رضی اللہ عنہا در آن مکان
 انفس و نفس منکون علیہ السلام دفن کردند و سن شریف آن سرور
 سی و شش سال و پنج سال و بقول شصت و دو نیم سال بوده و بعضی علماء
 و جمیع میانین اقوال گفته اند که قول اولیٰ نابراست که سی و شش سال و دو وقت آن شریف اند
 و قول دوم نابراست و سی و شش سال و دو وقت آن شریف است که شصت گفته ما فوق عشرت لسنه و قول
 چهارم منیٰ بر آن حدیث است که عمر بر پیغمبری نصف عمر آن پیغمبر است که پیش از بوده و عمر علی
 السلام یکصد و بیست و پنج سال و این حدیث عالی از ضعفیست بلکه صحیح است که عمر او است
 نبوت و کثرت عیسیٰ علیہ السلام بعد از نبوتش چهل سال بود و عمر آن سرور بعد از نبوت بیست و پنج
 ساله که اکثر علماء علم بالصواب و ذکر اولاد آن سرور علیہ الصلوٰۃ و السلام مغرب قمر و ملک
 خواهد شد **باب دوم در ذکر خلفای راشدین رضی اللہ عنہم**
 ابو بکر اولیٰ اصحاب کبار است و پس از آنکه در مدینه و عقبه بنو عقیق پدرش ابی قحافه

حضرت ابو بکر صدیق رضی

عثمان بن عامر بن عمر بن کعب بن سید بن تیم بن مرة بن کعب بن لوی مادرش سلمی صحر است و بعد
 و احوال بن دو سال و شش ماه و در وایتی چهار ماه از بحر غیب صلح و در اسیه بعضی گویند که یک
 روز و دو شنبه بیست و سوم جمادی الاخره در سنه ملک هر قل متولد شد اول کسی از پیران بنی
 محجره بآن سرور ایان آورد ایشان بود بعد از وفات سرور عالم علیه الصلوٰه والسلام بر سر ^{طلب} ^{فت}
 نشاندند که تر صحابش تجمیع آن سرور در سقیفه بنی ساعده جمعش کردند و بعضی و زد و ویم و باقی
 روز سوم بقیه اطاعتش در گردنها انداختند و دو سال و سه ماه و چند روز بر سر رختاف
 و سبب موت ایشان حزن سرور عالم بود و در وایتی آمده است که صدیق و حار بن کنگه که
 طبیب عرب بود تناول حریه که صدیق رضی الله عنه هدیه آمده بود می نمودند حار گفت
 خلیفه رسول الله دست از تناول باز دار که لعنت الله این طعام هر آلود است و ما هر دو بعد از
 یک سال از اثر این خمیسم مرد و هر دو بستی سقام گشته بعد از یک سال در روز واحد انتقال نمود
 و در وایتی آمده که صدیق که بر حق الله عنه روز دو شنبه هفتم جمادی الاخره شمل نمود و ایام
 بود پانزده روز محرم گشته دفایافت و در وایتی آمده که بخار فقه سل دفایافت جمع میان

گذشته تا آنکه حمی قیامت نمود و شب شنبه بقولی آخر روز و شنبه بیست و دوم ماه جمادی الاخره
 سال نهم و دهم از هجرت مرغ و خوشن از قفس طیاران نمود و پیش از برآمدن صبح رگزار قبر پدید
 آورد و این بیست و دوم مذکور بود و بقولی از چهارشنبه بیست و سوم جمادی الاخره اولی عمر شریف
 شصت و سه سال از عمرش رسید به پهلوی رسول الله صلی الله علیه و سلم نقش خاتم
 شریف بر پیشانی او نهادند و در عالم برپا میامده بودند و گویند که نقش خاتم شریف
 القادر بالله و حضرت راضی الله عنه بیست و هفت روز و شب در حجر بود و عبد الرحمن عایشه مادر هر دو
 ام رومان عبد الله و اسماء مادر هر دو قتل و محمد مادرش سابعیست و ام کلثوم مادرش حبیب
 خارجه بنی بدیله بنی عبد الرحمن پیش از فتح مکه سلام آورد و در سال پنجاه و سه از هجرت در
 خواب فتنه بود و ناگاه بدار القارید و عبد الله قدیم الاسلام بود و در غزوه طایف شرف
 عالم زخم تر خورده و سیم گشت تا در سنه یازدهم هجرت ماه شوال در خلافت پدر بزرگوارش
 شربت شهادت چشید و محمد در حجه الوداع سال ششم بطریق مکه در وضعیکه مستی مذبی کثیف
 است متولد گشت و ده صفر سنه سی و هشت بلکه حضرت نول گشت اما احوال ام المومنین
 عقیقه بخرامان شد و الله تعالی و اما در نقش قبل از هجرت بیست و هفت سال

بود قبل از هجرت اسلام آورد و هجرت کرد و در سنه هفتاد و سه بمکه معظمه وفات یافت و عمرش
 صد سال بود و ام کلثوم بعد از وفات والد خود یکصد ماه متولد شده و هجرتش از حقیقت و اثبات
 فاروق پدرش خطاب بن نفیل بن العزری بن راح بن قریط بن راح بن عدی بن کنع بن
 لوی بن غالب و در شصت و نهمین سال بمکه بمکه بنی فز بن شیبه عذره محرم الحرام بعد از واقعه
 فیل سیزده سال حید زمان بلالی وجودش موشح گردید و گویند که بعد از آن بمکه بمکه بمکه بمکه بمکه
 متولد شد و در شصت و نهمین سال از بعثت آن سرور صلاوات علیه و سلم در سلسله الامم منظم گردید
 و در آنوقت عمر شریفش بیست و هفت سال بود بعد از وفات ابی بکر صدیق رضی الله
 عنه و قسطنطین صبح روز شنبه بیست و یکم ماه جمادی الآخره سیزدهم هجرت برسد خلافت
 نشانند و ده و نهم سال خلافت و سبب قتل ایشان اینکه ابو لؤلؤ مجوسی غلام مغیر بن شعبه
 پیش حضرت شکایت کثرت خراج آورد و گفت که عجب هم هر روز چهار درم خراج مقرر نموده
 است با رطافت این من ارم حضرت فرمودند این خراج بمنسب عباس است تو کثیر نیست بهم آورده
 خنجر مسموم تیار کرد و بوقت نماز صبح روز چهارشنبه بیست و ششم ماه ذی حجه سنه بیست و
 سیوم هجرت زخم رسانید حضرت چهار روز بگیا بوده بغیره محرم و در شنبه سال بیست و چهارم

بهجرت جام شهادت چشید و بجزه عایشه رضی الله عنها پہلوی ابی بکر صدیق رضی الله
 عنه در گشت مدت عمر شریف ایشان نزد جمہور شصت و ست سال و بقوی پنجاہ چہا
 سال و بقوی پنجاہ و پنج سال و بقوی پنجاہ و ہشت سال بودہ خاتم محمد رسول الله کہ در دو
 سال یک سہ روز عالم بود و در ہر روزی کہ کہ نقش نگین آن کفی بالموت و غلایا عمر بودہ و
 رضی الله عنه چہ روزی است عبد الله و عبد الرحمن الاکبر حفظہم الله ایشان بن بن مطلق
 عبیدہ و زید الاصغر مادر ہر دو ام کلثوم بنت جبر و فاطمہ مادرش حکیم بنت الحارث زید الاکبر
 و رقیہ مادر ہر دو ام کلثوم بنت علی بنی رسول الله صلی الله علیہ وسلم و عبد الرحمن الاصغر و
 زینب مادر ہر دو فیکہ و عبد الرحمن الاوسط گویند کہ کنیت وی ابو شحمہ مادرش بن زبیر است
 عیاض مادرش ثکلبہ بنت زید بن عمرو بن نفیل و عاصم مادرش جمیلہ بنت ثابت بن ابی
 الافح الاضراریہ اما عبد الله متولد شد قبل از بعثت یک سال و گویند بعد از بعثت
 سال عمرہ پدر خود اسلام آورد و وفات یافت بیکہ معظمہ سال ہفتاد و ستہ از ہجرت و بنی
 طوی کہ مقبرہ ہاجرین بودہ و نو گشت مدت عمرش ہشتاد و چہا سال بود و گویند ہشتاد
 ہفت و عبد الرحمن الاکبر برویت حضرت رسالت پناہ مشرف گردید و ابو شحمہ عبد الرحمن

خلاصه سوره فاتحه در جمعه ششم یازدهم ماسیز و نیم یازدهم ذی الحجه
 جمعه ششمی و شش و ده شریف بخش کوکب و یکم یقین و عمر شریف قول
 اصح و سوره فاتحه در جمعه ششم یازدهم ماسیز و نیم یازدهم ذی الحجه
 و یکم یقین و عمر شریف قول اصح و سوره فاتحه در جمعه ششم یازدهم ماسیز و نیم یازدهم ذی الحجه
 بجاه و شش و ده شریف بخش کوکب و یکم یقین و عمر شریف قول
 دشت و شش و ده شریف بخش کوکب و یکم یقین و عمر شریف قول
 اشته و شش و ده شریف بخش کوکب و یکم یقین و عمر شریف قول
 خروسی و شش و ده شریف بخش کوکب و یکم یقین و عمر شریف قول
 عزوان و شش و ده شریف بخش کوکب و یکم یقین و عمر شریف قول
 و میرم و شش و ده شریف بخش کوکب و یکم یقین و عمر شریف قول
 الح و شش و ده شریف بخش کوکب و یکم یقین و عمر شریف قول
 الغز و شش و ده شریف بخش کوکب و یکم یقین و عمر شریف قول
 بنت الغز و شش و ده شریف بخش کوکب و یکم یقین و عمر شریف قول

بن عبد المطلب بن شمس و در شش ماه از آنست که یوسف کعبه و در جمعه سیوم و در پنجمی بعد از آن
 قبل از بعثت بد سال از تبستان عدم بانگین چون جلوه گر کردید گویند که ملکوت
 سال اول بعثت حضرت سال پناه صلی الله علیه و آله بود بعضی میگویند که بعد از آن
 که یک از حبیبان ایشان بود و عمر شریف و فاتح رسالت پناه بیست و هفت سال بود
 و در سال سی و نهم و در جمعه ششم ماهی الحج بعد از قتل عثمان بر خلاف نشانند و مدخل
 ایشان چهار سال و نه ماه و چند روز و سبب وفات حضرت آنکه شب جمعه هفتم ماه رمضان
 بنماز بامداد تشریف فرمود و عبد الرحمن بن طهمش شیر در او بر حبه مبارک زد و تا دماغش کشید
 و حضرت روز جمعه و شنبه بجا ماند و بیست و نهم ماه مذکور که در بعضی شهادت فایض است
 و یقین بر پیوسته که قبرش در کدام جا است شیخ یوسف بقول اکثر علما شصت و سه سال بود
 و نقش خاتم شمس و القام و الله و برهه الملك الله بود و اولاد وی رضی الله عنه بر قونین
 جزیره چهارده فرزند و هفده دختر بود مجموع سی و یک بعضی سی و پنج شمرده اند و نوزده گویند
 باقی اناث و بعضی سی و دو گفته اند و نوزده فرزند و شانزده دختر و بعضی بیست گفته اند
 ذکر و نوزده و اناث هفده و حسن و حسین و حنین و حنیف و کبری و رقیه کبری که پیش از آن که در

[illegible]

او بود ویراسقا گویند بحجت آنکه بفرشته آب بر حضرت حسین گرفت معاندانین کین کار
 دریا بقتل رسانید و قاتل و نیکوین القاد چنین بود و جعفر و یزید یکایک با سب و
 ضربت شهادت نوشید عبدالله و عثمان عجل الله و ابوبکر و محمد الا صغر که با شهادت شهادت
 چشید و بعضی گویند که عجل الله را مختار بن ابی عبیدر و زوار قتل نمود و یکی ایام طاعت
 وفات یافت و عمر و قایم عمرش سی و پنج سال بود و محمد بن الحنفیه و لاوتش در خلافت
 ابی بکر بود و گویند که از خلافت عمر و سال باقی مانده بود و وفات یافت بر ضوی و گویند
 بدین سال شهادت از هجرت و گویند هشتاد و یک عمرش بقاد و وفات سال بود و بعضی
 قائل بامامت و عصمت او اند زینب کبری و ام کلثوم و عجل الله رسالت پناه صلی الله
 علیه و سلم متولد گشتند **باب بیوم** در ذکر اولاد حضرت سرور عالم زینب
 بزرگترین بنات آنحضرت اند و ولادت ایشان قبل از بعثت بده سال و رستمی از بوقت
 فیصل بود و بایسر خاله ایشان ابوالعاص بن الربیع قبل از بعثت عقد کرده بودند و بعد از
 ایمان آوردن ابوالعاص آنسر صلی الله علیه و سلم زینب را بجدید نکاح کردند و بقول بیگانگان
 نکاح باز گردانیدند و در آن ششم از هجرت از در فساد با بکار حلت نمود و ویراد و فرزند

۳۰

بود که آنجا حضرت مقرب بنوی علی الله علیه و سلم آنرا در روز فتح مکه دید و خوشتر
 بار طیبه نامد و قریب بلوغ رسید چنان فانی را وداع کرد و دیگری ستمایا مبعوض از
 فوت فاطمه بصیت و علی رضی الله عنه او را بشکاف و آورد **حضرت قیه**
 قول صح بعد از حضرت زینب متولد شد اندولادش پیش از نبوت بود در سال سی و دوم از
 داتعه نسیه نام علیه رة و الاسلام ایشانرا با ملیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه عقد نمود
 امیر ایشان بچهرتین نمود و در ماه شوال سال دوم از هجرت بعارضه خصیه وفایافت هنوز از
 دفن او فارغ نشده بود که زید بن حارثه بشارت فتح بدو آورد و عمرش بیست سال بود و ایشانرا
 یک فرزند بود او الشرح ترجمه عثمان گور شد **حضرت ام کلثوم** هم بعد از قیه
 متولد شده اند حضرت سید ولد عثمان را در ماه ربیع الاول سال سی و دوم از هجرت بعد
 و فاطمه اش قیه با هم خطبوا و سران عثمان بن عفان نکاح کرد و در جمادی الآخره زفاف
 واقع شد و در ماه شعبان سال نهم از هجرت وفایافت و رضی الله عنها اولاد شد
حضرت فاطمه هر اربعه اولاد کنش ام بیبا و ام الحسین و ام محمد و لقبها هر
 و از آنکه رضیه مضمیه و از هر اربعه پیش از بیست و پنج سال از عمرش بمکلف بود و خواهر امیر

حضرت زینب

حضرت ام کلثوم

حضرت فاطمه

و در آن سال قریش بنی کعبه سخون بودند و عمر حضرت زین العابدین علیه السلام هم پنج سال بود
 و بعضی می گفت سال شش ه گفته اند و بر دایمی ولادتش یک سال از آن
 گویند ولادتش که روز پنجشنبه مایه هم محرم ملکوت شمرن هر روز وعده مبارکشن با علی مرتضی
 رضی الله عنه در اوایل محرم سال دوم از هجرت منعقد گشت و زین العابدین سال بوده در ماه
 شوال بعد از وقوعه بدرو فاش شب شنبه سیوم ماه رمضان شریف به واسطه رقت
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم سینه یازدهم هجرت بمیدینه ندره در بقیع وقت
 شب مدفون گشت بر دایمی در زاویه خانه عقیل مدفون نمودند و عمر شریف بیست و چهار
 سال بود و بیست و یک و بیست و پنج و بیست و هشت نیز گفته اند اسامی اولادش در آن
 شاه مردان علی رضی الله عنه بسلاک تحریر در آمد بدانکه علماء اتفاق است که در عالم
 صلی الله علیه و سلم چهار گویار که هر یک از خرد و خرد دیگر نبود اما در ذکر پسرن اختلاف کرده اند
 قول اکثر اهل نسب آنست که سه فرزند بود قاسم عبد الله و او را طیب نامیدند و سوم
 ابراهیم و جمیع اولاد آن سه و زکوری و اناث از خدیجه رضی الله عنها بودند مگر ابراهیم که
 مادرش از قبطیه بود قاسم ولادتش قبل از بعثت بود و در ایام طفولیت

البقا رسیده بعضی گویند بن نمر رسیده بود و بعضی تخمین بر دو سال نموده اند و بعضی عمرش را هفت
 روز و یک سار کرده **عبداللہ** یک مظهر بعثت متولد شدند و در ایام خود سالگی از
 سر کافران و مومنان دیدار عیلت نمود **ابراہیم** در ماه محرم سال هجرت وقت شب در میان
 از میثم غیب بقضاء عالم شهادت پذیرن خرامید و در رشتہ شنبه و سیم ماه ربیع الاول سال و هجتم
 بهر ... بنا بکذاصل گردید و بعضی گویند در ماه رمضان از سال مذکور وقایع
 و بعضی نهم ماه جب گنجه از عمر شریفش یک نصف سال بود و بعضی یک سال چهار ماه
 و بعضی یک سال پنج ماه گفته **باب چهارم** در ذکر احوال مطهر آن سر کایات
حضرت خدیجه کنیتش ام سنده و لقبش امیر نام پدرش خویلد بن العزی بن قصى
 القریشی الکاسد و نسبش از قصى بن اسب اسد متصل میشود و نام والده ایشان فاطمہ بنت
 زایدہ بن الاعمقر بنیشیله زنی عامر بن کوخدیجه خاتون اول و عقد ابی طالب بر او بود و
 از دو فرزند بنده و نام وجود آمد و بعد از آن مخلفه عتیق بن بدخر و می گشت و یک دختر نامش
 همد نمود و در سال بیست پنج بعد فیل قبل از بعثت به پانزده سال و عقد سر کایات آمد
 و در آن زمان سارک ایشان چهل سال و دهن بخیرت صلی اللہ علیہ وسلم بیست و پنج سال

کتاب

حضرت خدیجه

و هر ایشان سبت شمراده بود و او را نیکه پسر جبرئیل علیه السلام خوانده اند و ایشان
 و سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خاتم الانبیا و ائمه اطهار علیهم السلام
 از زنان با اتفاق بشرف اسلام گشت حضرت خدیجه بود و در روز جبرئیل علیه السلام
 بسید عالم صلی الله علیه و آله و سلم گفت یا رسول الله این یک است که بر می آید بر تو طریقی پسر از آدم
 و صغیرم از چون تو برسد ز پروردگار من سلام رسان و بشارت ده او را بخار و برکت
 از یک مرد و از یک جوف که در آنجا نه هیچ خصوصیت بخشی نبود و گویند چون حضرت سید البشر از
 پروردگار خود و از جبرئیل سلام رسانید حضرت خدیجه جواب سلام فرمودند و گفتا ایشان
 اصح است در دهم سال و بیست سال و بیست و هفت از بعثت آنست که واقع شد قبل از هجرت بسید عالم
 و آنجا عالم علیه الصلوة و السلام خود بدست مبارک خود او را در گورستان حجج مقبره که
 مدفون و خاطر مبارک رسول الله علیه و آله و سلم بفرق او محزون گشت مدتی عمر شریف شصت
 پنج سال بود و از آن بیست و پنج سال با سر عالم معاشرت نمود و در آن سال نام پسر
 از معمر بن قیس بن عبد شمس بن عبد بن نصر بن مالک بن حسل بن امر بن لوی قرشی عامری و
 ایشان را بنام پسر که کائنات لوی متصل میشود ماورش شمس بن قیس بن زید القیس

بخاریه در کتب معتبره متولد شد پیشتر زن سپهر غم خود سکران بن عمر بود و اتفاق شوهر را اول سال
 بعثت بشناسا سلام فاخر گشتند و بیجا عیالیه تو به نو نذ بعد از آن یکم محبت کردند آنجا و شوم و وقت
 یافت و در سال ششم از بعثت بنسرف فراش حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم گشت
 و چهار صد و چهارم بود و اول زینب کبری شرف صحبت از خدیجه در یاری بود و چون که رسو و زیبا
 آنحضرت نوا که مطلق و به پیش سر راه پیغمبر نشست و نظر زاری کرد و گفت یا رسول الله
 هوای صحبت تو دوه نظرم نمانده فاما میگویم که مرد اقیامت در زمره خواتین تو محسوب باشم
 و نوبت خود بجایشده می بخشیم خبر صلی الله علیه و آله و سلم مدعا و اثبات فرمود و شب تو
 وی بکجه عایشه میرفت و از اخیام خلافت عمر و قایم یافت و گویند در شوال سال نجاه چها
 و قایم یافت و در گورستان بقیع مدفون گشت **عایشه صدیقہ کبریہ** ام عبد الله
 پدرش ابی بکر صدیق نام مادرش سابقه قمر زده کلک بیان گردید و ولادتش بعد از
 بعثت چهار سال و پنج سال پیش از هجرت بهشت سال و در ماه شوال سال دهم از بعثت
 قبل از هجرت بهشت سال در عقد نکاح شد عالم را مد یکمین چهار صد و بیستم شریف حضرت
 عایشه در آنوقت شش سال بود و در آنوقت بیست سال در قافله در ماه شوال سال اول هجرت بود

حضرت عائشه صدیقہ کبریہ

دویم واقع بوده عایشه در آن روز سه ساله بود و در زمان حلت پید کاین علیه افضل الصلوات
و احوال التمتیاه شده که بود و ایشان از فضل از و احاطه آن سرور بود و مگر خدیجه که ویرا تسبیح
بر عایشه است و حضرت عایشه از مفتیان و فقهاء و علما و فضیلهای بزرگ چنانچه حضرت است

پناه صلی الله علیه و سلم در شان ایشان فرموده اند که خذوا ثلثی بینکم عن هذه
الحمدین یعنی بگیرید و حاصله حصه خود را از این سعید رنگاوانی است عایشه و فاطمه
رضی الله عنهما روایت است که گفتند ما فضیلت حضرت بر از و احاطه آن سرور بخند چیز است
اول آنکه بکر بن غیر من سیدان نام میگویند و دوم آنکه میگویند آنجا هستند آنحضرت پدر و مادر و او را
کرده با او راه خدا غیر از من و منم آنکه در پاکی من آیات کریمه از آسمان نازل شد چهارم آنکه
پیش از آنکه مراد رسول الله صلی الله علیه و سلم بخوابد جبرئیل علیه السلام صورت مرا بر پاچه جبر
بافشرد و فرمود که این است بنجم که من پیغمبر صلی الله علیه و سلم از یکطرف غسل کردم
و با اینجی این امر بجائی آوردند ششم آنکه آنقدر نماز میگذاردند و من پیش آنحضرت بهیو
خواهید بود و این امر مخصوص من بود هفتم آنکه در جامه خواب هیچ زن و بی بران حضرت نازل
نمیشد و در جامه خواب من شسته بود آنکه در خانه که روح طهر آن سرور را قبض کرد و زین مبارک آنحضرت

میان کنار و سینه من بودیم که آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم به زینب من حلت فرمودند و
 آنکه آنحضرت در خانه من فوگشتند و صحبت پیوسته از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسید که
 دو ستر بر آویزان کردی گفتند عایشه گفت از مردان فرمودند پدر و دو مرد است که مرم
 هدایا خود را روز نوبت عایشه صدیقه بخد مت آنحضرت میفرستادند و مقصود ایشان این امر
 طلب خدا آنست و بجز آنحضرت بفاطمه هر میفرمودند که ای دختر من تو دوست نداشتی
 آنچه من دوست میدادم حضرت فاطمه گفتند آری میدادم حضرت فرمودند پس دست عایشه
 را و آنحضرت عایشه متقول است پیغمبر صلی الله علیه و سلم خبر من بود که میدادم تو از من که
 خوش بودی کی در غضب تمام رسول الله از کی میدانی فرمودند چون خوشی شوی قییم خود
 که لا ورب محمد و گهر چشمتان میگوئی که لا ورب ابراهیم گفتیم آری و الله ترک نمیکنم مگر
 نام تو یعنی نام متعلق به او است شب شنبه بنده تمام رمضان سال پنجاه و هشت یا
 هفت از هجرت در مدینه دفایافته و در مقبره یقین مد فوان گشته عمر شریف در وقت
 انتقال ازین عالم پیر حال شصت و شش ساله بود **قصه** ایشان خراسانی را که در
 مادرش زینب بنت مطلقون چنانچه سابق معلوم گشت و لاوتش پیش از مبعث پنج سال

بود سلام آورد و با شوه خرد جنس بن اوفاجرت حبشه کرد و چون رسیدن وقت احدی کار آمد سر عالم
 او را در سلسله ایستاد و نین اندراج داد و عقدش بگذشت و در سال سیوم از هجرت و تقوئ سال
 دوم و در ماه جمادی الاولی سال چهل و یک از هجرت و قایم گویند و در ه شعبان سال چهل و پنج
 واقع شده و در بقیع مدفون شد و عمر شصت ساله بود **ام سلمه** نام و پند و نام پدرش
 ابی امیه عذیق بن العیفر بن عبد الله بن عمر بن مخزوم بن یثرب بن کعب بن لؤی قرشی مخزومی
 و مادرش عاتکه بنت عامر بن سعید بن مالک کنانیه اول بن سهر عمر و ابی سلمه بن عبد الاسد بود
 در ماه و هجرت حبش کرد و چون به رشن احدی از غزه احدی را بدید یافت سرور عالم ایشان را
 بخاک خود آورد و در سلسله ایستاد و نین منخرط گردانید و عقدش در ماه شوال با جمادی الآخر
 سال چهارم از هجرت تقوئ سال دوم یکاوم قعشه و قایم ایشان در سیوم ربیع الآخر سال
 شصت و یک یا پنجاه و نه از هجرت و قعشه و در بقیع مدفون شد و مدت عمر ایشان شصت و
 چهار سال و آخر نیکه از انواع طهر است حق پوشت ایشان بود **زینب** نام ایشان
 اول مره بود و سید نام این نام را تغییر داده زینب گشته و نام پدرش حبش بن یثرب
 بن عمر بن میره بن مره بن عثم بن کسیر بن غنم بن دوان بن اسد بن خزیمه از خلفا قریشی و مادرش

۱۰۰

۱۰۱

ایس بن عبدالمطلب بن هاشم عمر شریف عالم ایشان دل مخلصه زید بن جابر بود و چون طلاق
 بود و عالم در سال سیوم پنجم از هجرت ماه ذی قعد در سلک واج مطهر منظر طست و در آن وقت
 عمر شریفش می بیند آن بود و در باب نخست کاری ایشان آن حضرت آیات کریمه نیز
 وارد شده مر ویست رسول الله صلی الله علیه و سلم بی ذنب و نجس زینب رفتند و حالیکه ایشان
 سر برهنه بودند گفتند یا رسول الله خط و بیگناه فرمودند که الله المزوج و الحجب
 المشاهد و از زینب ویست روزی حضرت سید العالمین علیه السلام فرمودند فیصلت کبریا
 کدام از اذن واج را نیست آنکه در من در تو هر دو کمیت دیگر آنکه بخارج من در همان وقعتند و دیگر آنکه
 در آن قصه خبر میل میانی و گواه بود و آن زن که در آن مظهر است بعد از پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود
 کرد ایشان بودند و فات ایشان سالی ستم هجرت و بقول بیست و یکم بود حضرت فاروق
 اهل مدینه شرف را حاضر ساخته بر ایشان نازگذازد و تبر شریف ایشان برقع عمر شریف
 ایشان پنجاه سال و بقی پنجاه سال امام حسین علیه السلام نام ایشان طه دختر ابی
 صحر بن ابی حرب بن ایس بن هاشم بن عبدمناب بن قحطی قرشی اموی و مادرش صفیه بنت
 ابی العاص بن عجمه که نوی حضرت ابی الزینب عثمان بن عفان بود و غنی الله عنه بود و ولادتش پیش از هجرت

امام حسین علیه السلام

هجده سال بعد و اول روز عید الله بن محسن بود که در سنین منبث همراه شوهر خود مسلمان شدند
 و هجرت ثانیه جسته کردند و از وی دختر حبیب نام تولد شد و شوهرش عید الله و از بعد بن نصرانی
 درآمد و در اصل عذاب الهی شد و اسلام میآید و وفات کرد و او را حبیبه خوانید که شخصی او
 میگفت که با ام المومنین چون از خواب بیدار شد تغییر قعر خود کرد که بشرف فراش حضرت پیغمبر
 مشرف خوانم شد و چون آن عده فراغت یافت اشاره سر و عالم بانجاشی پادشاه جسته آمد که
 ایشان را با خود مناکحت نماید بجاشی کنیز کی را باین اشارت با حبیبه فرستاد تا او کیل مقرر
 سازد که مهم مناکحت او تمام باید ام حبیبه که بن سعید بن العاص او کیل خود خست و بجاشی حضرت طایف
 با جمعی از مسلمانان که در جسته قامت داشتند جمع نموده خود خطبه خواند و عقد کرد و چهار صد
 مثقال طلا و بر وی اختیار کرد و درم کاچین دست داده و او فیه کتب و همه نقد از نزد خود بود
 سپرد این مناکحت در سال ششم هجری و خست و در سال هفتم از پیغمبر پیوسته و در اوقات عمر ایشان
 از سی و چند سال گذشته بود و وفاتش در سال چهل و چهارم یا چهل و دوم هجرت بوده و
 مدفنش در بقیع است و در سن هفتاد و چهار یا دهن سال زینب کنیزش ام المومنین
 خرمه بن عبد الله بن عمرو بن عبد مناف بن ل بن مریم بن مصعب طایف و دو خواهر مادرش میبود

[illegible]

چون
که

چون
که

جاء فون گشت جویریه نام پدر ایشان جارت بن ابی ضرار بن حبیب بن عابد بن مالک بن
 جدیده خزاعی مصطفی و عقد مسافین بن صفوان بن مصطفی بود بعد از آن که با عاتق و فقیه اکی نصر
 اهل اسلام بنی مصطفی بمحقق گشت و اهل کفر و دست مسلمانان و دیگر ستاگردند جویریه و کرم
 ثابت بن قیس بن عقیل و بعد از آن هر دو عالم از ایشان گرفته بعلقه کج خود در آورد
 و این احمد در ماه شعبان سال پنجم یشتیم از هجرت و عقده و عمرش در آن وقت بیست سال
 بود و قیامت ماه ربیع الاول سال پنجاه و شش از هجرت و بقولی سال پنجاه و در بقیع
 مدفون گشت و عمرش شصت و پنج سال بود و صفیه نام پدرش جی بن اخطب بن سفین
 ثعلبه بن عبید بن ابی حبیب بن النضر بن النخام بن حویم از اولاد مارون برادر موسی علیه السلام
 مادرش هیره بنت سمؤل اول زوجه سلام بن شکم بود و بعد از آن عقد کنانه بن ابی النخعی
 کنانه در روز خیر و اصل و از ابو اگر دید و صفیه در هجرت و حلیه بی افتاد و بود حضرت در آن
 متعدد بدیده او و صفیه استانیده آنرا کرد و حقی صفیه اصدق نمود و در حیان کج خود
 در آورد و در عهد امپراتورین داخل شد و چون حضرت از خیر خبر جهت نمود و میل در او آمد و هم
 کرد و در منزل صبا از صفیه واقع شد و دنیا صبا و در شش میل است و اصح آنست که این لقب

در ماه صفر سال هجری پنجم از هجرت و قیام ایشان وقت برآمد سالگی زیر بود و در ماه رمضان
 پنجاه از هجرت و بعد از مدتی در بغداد حضور یافت و در سال پنجاه و دو بود باب
 پنجم در ذکر هر شاهزادای کونین و بطین بنی امییه که بنا بر قول طه نای تولد
 احوال بعضی از ائمه الهیت حسن بن محمد و لقب تقی و زکی و طیب و سبط و ولی و مجتبا
 پدرش علی بن ابی طالب و شرف طهره را تولد فی الله عنهما در ششمین بهمن ماه رمضان
 هجرت در دیده نمودند از گلشن سیر عالم ارواح باین جهان باز ارجحان شایع گذر فرمود و گویند
 شبیه ترین خلق به پیغمبر صلی الله علیه و سلم از سیمه تا فرق ایشان دند و منشور سیاه جوانان شریف
 شریف و در بر و در حسین رضی الله عنهما مویش گشت و بعد از شبادت پدر بزرگوارش حسن را
 بهارستان خلافت گردید و با اشاره الخلافة بعد ثلثون سنة شاه و چند
 کامرانی دولت پیری نمود و در ماه ربیع الاول سال چهل و یکم از هجرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
 خود را مسلمین از خلافت تفویض معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما کردند و کوفه را فرو گذاشتند
 بدین نمره ده سال توطن ساختند و حجة هذا ابنی سید لعل الله یصلی
 بین فتنین عظیمین من المسلمین را حله کردند و در آخر عمر پیریدین

پنهان صد هزار و هجده زوجه بنت شعیب بن قیس کند یک خانه که خاتون آنحضرت بود و بدید فرستاد و بپای
 عهده کرد که اگر آنحضرت را سم دهد و بباله نکاح خود خواهد آورد و جده بکلام دنیاوی فریفته شد یکجا
 ل و در پناه بنت هر داد و بنت سیم کارگر آمد و چهل روز در خشکی گذرانید و بدیست بهنیم و بقول
 دوم شهر صفر سال پنجاه از هجرت و بقولی چهل و نه بفرادیس خلع حلت فرمود و در بقیع نزدیک
 جده شریفه فاطمه بنت اسد مدفون گشت عمر شریفش چهل و هفت یا شصت سال بوده و جده
 بعد از حلت حضرت و فاء عهده اش از زیره طلب کرد جواب داد که ترا بر احسن شنود نشید
 چگونه بر انفسا خود خوش شود شویم هر ویست که حضرت حسن را برادر خود حسین در مرض موت فرمود
 ای برادر من موت مرا حاضر شده است و وقت فراقم از تو نزدیک رسید از پروردگار خود خلاص
 ام و سببه باز بر نوشا بیدام و این کبریا تو می دیکست که قطعه از جگر من افتاده است حضرت
 حسین رضی الله عنه بر سر بالین می بود فرمود که ای برادر بر که گمان آر که ترا زهر داده است گفت
 برای آن میسر کسی ویرا کسی حضرت حسین آری فرمود که اگر آن کس را از گمان یاریم باس نکال
 خداست که از ستمت ترست و اگر نباشد دوست نمیداریم که گنجان می برای من کشید و حضرت
 یازده فرزند بودند و پسر و شش دختر و بقولی یازده پسر و دختر و بقولی یازده پسر و دختر

زید و ام الحسن ام الحسین و ایشان ام شیرین بن ابی مسعود عقبه بن عمر خزیمه حسن بنی مادرش زینب بنت نسطور
 فرزند او و عمر و کاظم عبد الله مادر ایشان ام ولد بود و عبد الرحمان مادرش نیز ام ولد حسن بنی لقب با شرم و
 وفا طه مادر ایشان ام احقاق بنت طلحه بن عبید الله بن عمر عبد الله ثانی با احمد و اسمعیل و عقیل و حسین
 پنج فرزند را بعضی گفته اند و ام عبد الله و فاطمه و ام سلمه و رقیه ساهی اعیان ایشان بر ثبوت نه پیوسته
 اما حسن بنی در کربلا همراه عموی خود بود و بعد از شهادت حضرت حسین در بند یزیدیان آمد اما بن عباس
 آمده از دست آنها خلاص شد و عمر بن ششاد و پنج سال بود و زینب کنیزش ابو الحسن عمر بن ششاد
 و بقولی بود و پنج و بقولی صدل بود و همراه عموی و حسین بسو عراق و از مکه حسیه بن
 ابو عبد الله و لقب کی فرزند علی بن ابی طالب مادرش بر ارضی الله غفرم مدینه روز سه شنبه ششم
 یا چهارم ماه شعبان چهارم از هجرت بگلگشت دنیا نزل فرمود و روز جمعه یا شنبه که در هجرت ماه عمر
 سال شصت یکم از هجرت بصره شش برسانان بر آنسختی بکربلا شربت شهادت نوشید
 عمر شریف نیز پنج یا هجرت سال و چند ماه و نفس خاتمش لکل اجل کتاب و حضرت را
 نه فرزند بود و شش پسر و سه دختر علی اکبر مادرش لیلی بنت عروه بن مسعود ثقیفه و علی اوسط طقب
 بنین العابدین مادرش شهر بانو بنت یزید بن جعفر مادرش خزاعیه بود و عبد الله و سکینه مادرش

صیت

ربانیت امر و نقیض علی صغر و محمد فاطمه و رشام سحر تبت طلح بن عبد الله و زینب و احوال بن العابدین
 عنقریب که رخو باشد اما علی اکبر بزرگوار پیشین رش و کارزار یزدیان شهید شهادت نوشید علی صغر
 طفل بود و در کنار پدر خود نشسته نیز از سهم بعضی یزدیان کشیده و گویند که عجب اندیشه بزرگ داشته باشد
 و جعفر در حیات والد خود جلالت یافت و سکیه در پسته یکصد و بیست و قایمانت علی کنش الحاش
 ابو محمد و لقب بن العابدین سجاده پیش حسین بن علی بن ابطالب و در شهر باو نبت یزدیان
 بن شهر یار بن شیر و یزدیان خضر بن یزدیان کسری نوشید و ان و لاد ایشان بدیده نموده روز جمعه
 شعبان یازدهم شنبه پنجم ماه مذکور سال بیست و ششم از هجری باسی و یوم سی و ششم در خلا حضرت بر
 المؤمنین علی یا عثمان رضی الله عنهما و عمر شریف وقت شهادت پدر بزرگوار ایشان بیست و سه سال
 بود و در مدینه منوره دویم باهشتاد و هجدهم سال بود و چهار یا پنج از هجرت در حکومت ولید بن
 عبد الملک ازین در حبس ساغر غدر بر گشته و در بقیع در قبر که در دهم و حسن بن رضی الله عنه
 دفن کردند و بیتی سپید که آنحضرت را ولید زهر داده بشهادت رسانید و عمر شریف ایشان بیست و هشت
 سال و بقول نجاه و بخت بود نقیض غارتش و ما توفیقنا لا بالله حضرت را بازده
 فرزند بود یازده پسر و چهار دختر ابو جعفر محمد باقر که عنقریب از آن مشن حسین خاند و عبد الله باقر

و بقولی سان بهشتا دو وقایفت بدینه روز دوشنبه نیمه شوالی حبس الکیمیچیل و پشت و دوش
بقیج و گوریدیش فوگشت گویند که از اثر شرم قیافت عمر شریفها و پشت سان و نقش گشت
ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله و اورشیش و سر کبک خنر بود موسی کظم

و اسمعیل و علی و محمد المولود و احقاق عبد الله و فزوه بعضی پسر دیگر نام و قانگمه و با اتفاق
اهل نسب و شان افروندی بنود که نام دما شد موسی کاظم کیش ابوابهم یا ابوان
و لقب کاظم فزید جعفر صادق و ماوریش جاریه بر بریه بود نامش حمید و ورش نشسته پیش از طلوع خورشید

مسال یکصد بیست و دو بار از مکه عبور و گلشن و جو و خرامید و وقایفت و حبش و ان الرشید و در جمعه
پنجم ماه حبس الکیمیچیل و دو سکه از بخت و تربت او بدینه استسلام در سجای غری سببین و بقبر
که معروف است بتقابر فریشت گویند که سدی بنشایک حکم مار دوز و طعام زهر کرد سکه روز

شکایت کرده و وقایفت عمر شریفه و چهار سان بود یا شصت و پنج نقش خاتمش الملائک الله
و حله و اوراسی و بخت فزید بود و بقولی شصت و بیست و سه پسر می بخت دختر علی رضا و احمد

محمد و ابراهیم اکرم و عباس و قاسم و اسمعیل و جعفر و المولود و ابن عبد الله و احقاق و عبید و زید و حسن
و حسن و فضل و سلیمان و عقیل و قاسم و محمد و داود و ابراهیم صغیر و علی و حمزه و فاطمه کبری و زینب و خدیجه و زینب

و موسی

ص
ح

و رقیه صغری و ام کلثوم ام جعفر و ام لیلیه و زینب خدیجه و عایشه و ام کلثوم و بربره و عقیله ام سلمه
 میروند و ام کلثوم صغری علی کنیتش را و ولایت رضا فرزند موسی کاظم و مادرش عاریه نو بیا را از حسین
 و بقول اروی یکم ولادت می بردند و در شنبه یازدهم ماه ربیع الاول با هفتم یا ششم شوال سال
 یکصد و پنجاه و سه یا هفت و آلبیرونین یا مون عباسی خمر خود را در جبال کج حضرت داده بود و حضرت
 را ولی عهد خود گردانید و حضرت پیش از وفات و اما مون بسیار گریه گشت و وفات و زجر
 بیست و یکم ماه رمضان سال د و صد و سه از هجرت بطوس فریاد که اورا سنایا با گویند از رستاق
 نونان و فنی و دار حمید بن قبطی طانی در قبه که در سوکارون شنیدند فون بیت از جانب کوه
 که حضرت ابنا و الگو می شنیده حلت فرمود و بعضی گویند بلکه در آن سهم داده بودند
 عمر شریفش چهل و نه سال شاه و نقش کنش حسبی الله و او را پنج پسر یک خمر بود
 محمد جو و محمد قلعه و جعفر و ابراهیم و حسین عایشه محمد کنیتش را و جعفر و عقب و قلی فرزند
 علی رضا و مادرش عاریه نو بیا نام او سکینه ولادتش بدین روز شنبه پنجم رمضان سال یکصد و پنجاه
 و وفات بغداد و خلافت معتمد بالله در شنبه پنجم ذی حجه سال د و صد و سه از هجرت
 و در قبه قریش و جد خود موسی کاظم فرزند گویند که اند از سهم تقا

حق
ص

بود نقش خاتش نعم القادر بالله واولاد او علی عسکری علی دینی موسی بطریق فاطمه
امامه علی کتیش ابو الحسن ثانی کی معروف عسکری فرزند محمد جواد و در سن هجده سالگی بدین
در شب شنبه بیستم در جمعی که در بغداد در روز چهارده یاسین و ده از هجرت و وفات او بر سر
دفات معتز بالله روز و شنبه و آخر جمادی الآخره سنه دو و صد و پنجاه و چهار و در فن که شده

نقش
علی

در سر ایشان که بسامه بود در شارع ابی حمزه و عمر شریف حسن سال بود و نقش خاتش الله ربی و

هو عصمتی من خلقه و او را چهار فرزند عسکری و محمد و جعفر و حسین یک اختر
نامش عایشه بود حسن کتیش ابو محمد لقب خاتش عسکری فرزند علی عسکری مادرش جاریه سمانه

حسن
عسکری

بنام داشت که بیست و سه سال داشت بدین نوزده روز و پنجشنبه بیستم ماه ربیع الاول و در سنه
و قوی شانزدهم سال و صد و سی و دو و یک بخت و با نوزدهم و نایافته روز و ششم بیستم ماه
ربیع الاول سال و صد و شصت و هفت و نیم بر سر او و در فن که شده و بهلولی پدر خود و عرش

حسین بیست سال و نقش کتیش سبحان الله من لم یقال له السموات و

الارض و در اینک نوزدهم نامش محمد محمد کتیش ابو العباس لقب محمد و محمد فرزند حسن
لادش بر سر او روز جمعه شنبه و شعبه سال و صد و پنجاه و پنج و در فن که شده و در

محمد
عسکری

ربيع الآخر سال دوم پنجاه و هشت بتولی هشم شعبا سال دوم پنجاه و هشت و ششمین سال هجرت عمره
 نزو فایده شش شش یا پنج سال بود و در سال و صد و شصت پنج و قیامت هجرت هجرت هجرت هجرت
 و اما در این رحمت و عافیت و عفو و منتظر و صاحب الزمان است و وی نزد ایشان تمام و از ده امام است و گو
 در صغر سن الله تعالی او را علم حکمت عطا کرد چنانکه عطا کرد یکی عیسی علیها الصلوٰه السلام
 را و نعم آنست که وی سبب بیم جان و سرمن ای سرور است و مادرش میدید که می رانید و دیگر بایش
 بیرون ناید و در آنوقت عمر شش یا پنج سال چهار سال یا نه سال تا این مان پنهان است منتظر زوج او اند
 انشاء الله که گزینانند تا بعضی و افضل قایل باشند که حسن عسکری ایچ فرزند بود فی الجمله و بعضی
 بابیت فرقه گشته اند و جعل آنها را میریدی نیست بلکه ولایت صبی شرعیست بنوعی نیست
 پس امام حیران این حقان را و غلامانند که قایل است این صبی گشتند و از جمله اهل این جهان است که
 چون شخص اهل بیت دعوی امامت کرد و خوارق بر صدق دعوی او اقامت کرد و ولایتش ثابت گردد
 و این صانع خداوندی بن علی بن حسین ظاهر گشت او را امام نکردند و این صبی اخلیعت عطا کرد
 و نیزه فائده در امامت کسیکه اندکی آن عاجز است از احادیث صحیحی ثبوت پیوسته که همه از او
 حسن بن علی بن محمد بن علی بن ابی طالب و او را حسین است و احادیث و عمر شش یا پنج سال است

است و بهیله و بر تقیر ثروت دلالت نمیکند که محمد بن الحسن سکری چون است و نیز به ثروت پیوسته گرام
و آنست که موافق نام والدان سرور و صلی الله علیه و آله است بنام الله و الدین حسن است نیز از علی رضی الله عنه
و بهیله است که او است محمدی از آل بایده خواهد بود و ولادت محمدی از فرزندان حسن سکری ابرار است
عبد القادر حسینی و حسینی کنیت با دوشاه مشایخ طریقت امام ائمه شریعت محبوب
ربانی غوث صمدانی ابو محمد است و لقب شریف آن پیر زمانه در عارفان گمانه شریف باد و فرزند
محمد بن ابی شرف بن ابی صالح موسی حبکی دوست بن عبد الله بن یحیی از اجداد بن محمد بن ابی عبد الله
بن موسی بن بن عبد الله محض بن حسن شش بن حسن بن علی بن ابی طالب حسینی است
گویند که پدر عبد الله محض حسینی بن حسن بن علی مرتضی و مادر عبد الله محض فاطمه بنت حسین بن
علی مرتضی رضی الله عنهم و گویا که مادره ماجده آنحضرت نیز حسینی بوده نامش ام الخیر ائمه الحبا
فاطمه دختر ابی عبد الله موسی بن سید ابی جمال بن سید محمد بن سید ابی محمود طاهر بن ابی
عطاء عبد الله بن ابی کمال عسی بن علاء الدین بن امام جعفر صادق و لقب آنحضرت محی الدین
آنست که فروده اند و به جمل از بعضی سیاحت بغداد می آمد و ناگاه به بیاری که کف لبه متغیر اللون
بگذاشتند گفت السلام علیک یا عبد القادر و السلام او گفت نزدیک من آئی نزدیک او

گفت مرا بشناس ای پادشاهم جسد تازه وصیت او خوب و رنگ او صاف گردید از تو رسید
گفت مرا بشناس کسی گفته من نیم ضعیف بودم چنانکه دیدی مرا خدا تعالی تو زنده گردانید
است انت محی الدین ایوب بگذاشتم و مسجد جامع قم شخصی پیش منی رسانده گفت شیخ محی الدین
چون باز بگذاردم خلق بر من هر طرف هجوم کردند و دست پائی برپوشیدند و میگفتند محی الدین و القاب

انحضرت ایما بار شهب چنانچه فرموده اند **ه** انا بابل الاخراج املاد و حجاب
طریقاً فی العلماء باز اشهد ان محی الدین غوث الثقلین سکن بکده تقرب بمحض جود
از یو و چنانچه او بیاورد محی الدین غوث علیهم رضی الله عنهما می آوردند و تائب شدند و فاداه
گرفتند چنان نیز نصف صفت در مجلس میزد و سلام آوردند و فاداه با حال می نمودند و تربیت بهتر
غوث الثقلین بسطه و حایت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بود و میر خرقه آن حضرت شیخ ابو سعید خراسانی
اند و فی الله غفره و الله با سعادت حضرت غوث اعظم و جیلان آن شب ه رمضان سال چهارم هفتاد و
بقول مفاد و یک بجای بوده و الله ما جده انحضرت فرموده اند که چون فرزند عمیق القادر متولد
هر گز در ماه رمضان مرد و زیارت نکرختی و شیر نخوردی کیبار بهال رمضان از بهت ابرو بشدند
مردم از من پرسید که عبداللہ و شیر خوردند گفته ام و زبهنوز در زدم شیر نخورده است معلوم

آنروز ناز ماه رمضان بود است علیه مبارک آنحضرت را در کتب معتبره چنین نوشته اند که خیف البدن سینه
 بالا عرض تقدیر کشاد و پیشانی گندمگون سپیده بر و آواز آن حضرت بلند بوده و لباس لطیف
 علامه می پوشیده و کلاه طلیح و کلاه جلی در بر میگرفتند که قیمت یک گران بیک یار به یک جبهه نه نیاو
 و حکم میفرمودند که غمی پوشم تا غمی پوشند و غمی خورم تا غمی خورند و غمی گویم تا غمی گویند و هر کس بی محبت
 آنحضرت می آورد قبول مسخره انداز غیر سلاطین و بزرگان محض از مجلس است ننهد و وفا آنحضرت
 در بغداد بعد از عشاء شب نهم یا دهم ماه ربیع الآخر یا نصف شعبه یک هجری قمری داده و بعضی
 یازدهم ربیع الآخر گفته اند و همین است معمول بن زین العابدین و بنی هاشم مذکور
 عرس آنحضرت در بغداد بمسین باریج میشود و قبر شریف آنحضرت مدینه باب الحزین و قمه است
 که در بغداد است شیخ ابوسعید مخزومی در حیات خود با آنحضرت داده بود و ندین از وینبرک ویت
 عمر شریف نود سال و هفت ماه و بقولی ششاد و نه سال و هفت ماه و نه روز و هفت ماه و نه روز و هفت ماه و نه روز
 آنحضرت در ایام سیاحت با مردم فقره داده بود بعد از وفات قبر نیز با تقریف داده است چنانکه امام
 عبید الله بنی حمزه علیه السلام گفته که کسی صاحب حال با در بغداد داخل شود و زیارت حضرت محبوب بجا آید
 عبد القادر جیلانی رضی الله عنه گفته حال و سلیقه دو حضرت اهل و نه فرزند شد و هفت پسر و دو دختر

و از غیر ایشان که مخوفه اند بعد از آن حضرت در حدیث و وعظ میفرمودند و کتاب جوهر الاسرار
 در علوم مفیده که مشتمل بر تحقیق و معارف است تصنیف ایشان است و حضرت غوث الصمدانی کتاب فتوح
 الغیب را بحجت ایشان تصنیف کرده اند و در مصر و از دهیم رمضان سال الفصد هجری و ستم
 رجب در پروردگار آمد و مدفون شد و در قرائت تفسیر مفسر شمس الدین ابو محمد عبد العزیز
 و مکنی بابی بکر هم می شد ایشان نیز کتب مظاهر فی باطنی از و البزنگوار خود و غیر ایشان علماء
 نوره اند بسیار از بزرگت صاحبان فیض حاصل کرده اند و لا دلتش نیست هفتم ماه شوال سال الفصد
 و دو ایشان جانب بنابر عزیت نوره هاجما متوطن گشته و قاتل و دین حیات و الدخود بود و روز چهارشنبه
 شانزدهم شوال شصت و دو از هجرت و بقولی بالفصد پنجاه و هفت و او را یک پسر و یک دختر بود
 ابو عبد الله محمد دام احمد شیخ جمال الدین ابو عبد الله حمزه عبد الجبار
 تحسین جمیع علوم از دست مشرف پیران و نوره اند و مفتی عراق بودند و ایشان را در علوم قدرت
 تمام بود و روز چهارشنبه نوزدهم شوال سال الفصد هجری و ستم و دین حیات پر و قشیر بغداد
 است شیخ تاج الدین ابو بکر عبد الرزاق نوره اولیا و کمال اتقا بود و علم هر زمان
 حضرت کسب و خلق بسیار از فیض صحبت ایشان بهره کمال رسیدند و سکوت بر ایشان غالب بود

شیخ جمال الدین
 ابو عبد الله محمد دام احمد

شیخ جمال الدین
 ابو عبد الله محمد دام احمد

شیخ جمال الدین
 ابو عبد الله محمد دام احمد

در روز و عیش و تنه علایق رسید گویند که از احیاء پروردگار خود سستی نبردند و اولادش در روز
 دوشنبه شانزدهم ماه ذیقعده سال ایاضدیت بیست و هجرت و در بغداد ششمه شوال سال شصت
 سه از هجرت طوابع عمر را بنجام رسانید و مقبره با حرت فوشن و ایشان پنج فرزند قاضی القضا
 عماد الدین شیخ ابوصالح نصر و ابوالکاسم عبدالرحمن شیخ محمد حسین و شیخ ابوالحسن فضل الله و
 شیخ جمال الله که ایشان در صورت با غوث اعظم بسیار مشایخ بودند تا که در خدمت او علم بزرگ
 خود شیخ عبدالوهاب تحصیل علوم صوفی و معنوی نمود هر یک مکتب گشته اند و دو دختر بودند یک
 دیگر ام محمد عایشه شیخ ابوالحاق برهم علم فقه و حدیث از خدمت والدش ترفیع
 کرده و حکام الاطاهری و باطنی متصف بودند و در بغداد بیست و نهم ماه ذیقعده سال شصت و
 غبار هستی باد فنا داد و در گورستان علویه فوشن شیخ ابوعبدالرحمن عبدالله
 القسطلی علوم صوفی بخیرت الدبزرگوار خود کرد و اندک حد فقهیه گشته اند و اولادش سال ایاضدیت
 و هجرت بود و در بغداد بیست و نهم ماه صفر سال ایاضدیت و هجرت چینی جانشین بزرگ فنا
 و ایشان زاد و بزرگوارند شیخ ابومحمد عبدالرحمن شیخ ابومحمد عبدالقادر که کنیت ایشان ابووفی
 جد بزرگوار است جمیع علوم از راه اجداد و خود شیخ خوارزمی که کتب علوم کامل گشته بودند

در روز و عیش و تنه علایق رسید گویند که از احیاء پروردگار خود سستی نبردند و اولادش در روز
 دوشنبه شانزدهم ماه ذیقعده سال ایاضدیت بیست و هجرت و در بغداد ششمه شوال سال شصت
 سه از هجرت طوابع عمر را بنجام رسانید و مقبره با حرت فوشن و ایشان پنج فرزند قاضی القضا
 عماد الدین شیخ ابوصالح نصر و ابوالکاسم عبدالرحمن شیخ محمد حسین و شیخ ابوالحسن فضل الله و
 شیخ جمال الله که ایشان در صورت با غوث اعظم بسیار مشایخ بودند تا که در خدمت او علم بزرگ
 خود شیخ عبدالوهاب تحصیل علوم صوفی و معنوی نمود هر یک مکتب گشته اند و دو دختر بودند یک
 دیگر ام محمد عایشه شیخ ابوالحاق برهم علم فقه و حدیث از خدمت والدش ترفیع
 کرده و حکام الاطاهری و باطنی متصف بودند و در بغداد بیست و نهم ماه ذیقعده سال شصت و
 غبار هستی باد فنا داد و در گورستان علویه فوشن شیخ ابوعبدالرحمن عبدالله
 القسطلی علوم صوفی بخیرت الدبزرگوار خود کرد و اندک حد فقهیه گشته اند و اولادش سال ایاضدیت
 و هجرت بود و در بغداد بیست و نهم ماه صفر سال ایاضدیت و هجرت چینی جانشین بزرگ فنا
 و ایشان زاد و بزرگوارند شیخ ابومحمد عبدالرحمن شیخ ابومحمد عبدالقادر که کنیت ایشان ابووفی
 جد بزرگوار است جمیع علوم از راه اجداد و خود شیخ خوارزمی که کتب علوم کامل گشته بودند

شیخ ابو الفضل
شیخ ضیاء الدین
شیخ ابو زکریا

شیخ ابو الفضل سید محمد علوم ظاهری باطنی در خدمت والد بزرگوار و کسب
نموده کامل گشته اند و بعد از مدت پنجم و بیست سال ششصد هجری جاده قنایم و شیخ ضیاء
الدین ابو نصر موسی تحصیل علوم در خدمت والد شریف خود نمود و فقیه و محدث و عارف
و کامل گشته و لا اله الا الله و صلح ربيع الاول سال اربعه و ثمانون و ثمان مائه و ثمان مائه و ثمان مائه
متوطن شد و در همانجا شب غزه حمادی الاخره سال ششصد هجری بحری العالم قدس امید
سبح جن فی سیون فو شد شیخ ابو زکریا یکی است علوم در خدمت والد شریف خود
نموده و فاضل و کامل گشته اند و در شش و ثمان مائه و ثمان مائه و ثمان مائه و ثمان مائه و ثمان مائه
بر آن سال ششصد هجری قنایم عز از بقاریه و قبر شریفش در بغداد متصل قبر اجداد

ایشان عبد الوهاب است الحمد لله

على التمام في ابد التمام و اصوله و اساسه

سید محمد خرم نام علی نه و محمد بن محمد

سکین از تسوید این رساله ز غت یا قهره
سید هباب الدین علی

